

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵

جلسه هفتم - شنبه ۹۵/۷/۳

خلاصه‌ی مطالب گذشته

در تفاوت بین دو باب تزاحم و تعارض بیان شد که تعارض یعنی تکاذب دو دلیل در مرحله‌ی جعل؛ زیرا مدلول دو دلیل یا متناقض هستند یا متضاد، اما در تزاحم هر دو دلیل می‌تواند در مرحله‌ی جعل ثابت باشد و تکاذبی بین دو دلیل از نظر جعل وجود ندارد. نکته‌ی آن را نیز چنین تبیین کردیم که قضایای شرعی علی وجه قضایای حقیقیه مجعول هستند که نظری به وجود و عدم موضوعشان ندارند و قدرت هم از جمله چیزهایی است که دخیل در موضوع است، اعم از قدرت تکوینی و شرعی. لهذا گرچه مثل «ازل النجاسة عن المسجد» و «صلّ» هنگامی که وقت صلات ضیق است به حسب نظر بدوی تنافی دارند؛ یعنی «صلّ» اقتضا می‌کند که مکلف نماز بخواند و «ازل النجاسة» اقتضا می‌کند مسجد را تطهیر کند، و هر دو نمی‌توانند جعل شده باشند؛ زیرا علی الفرض در ما نحن فیه مکلف قدرت بر جمع بین این دو را ندارد و تکلیف به غیر مقدور قطعاً از شارع صادر نشده است، ولی در چنین جایی نمی‌گوییم یکی از آن دو کذب است و صادر نشده است؛ زیرا در موضوع تکالیف، قدرت اخذ شده است و شارع در حقیقت و در لباب این چنین فرموده است که ای مکلف! اگر عقلاً و شرعاً قادر هستی، (قادر شرعی یعنی اینکه مثلاً مشغول به واجب دیگری که دارای ملاک مساوی یا اهم است نمی‌باشد) نماز بخوان. در مورد ازاله نیز این چنین است؛ یعنی ای مکلف! اگر عقلاً قدرت داری و اگر مشغول به اتیان واجب مساوی یا اهم نیستی، باید ازاله‌ی نجاست انجام دهی. بنابراین اگر مکلف مشغول صلات شود و علی الفرض اهم باشد، امر به ازاله فعلی نخواهد بود؛ چون موضوع امر به ازاله که قدرت باشد، (اعم از قدرت تکوینی و شرعی) محقق نیست؛ زیرا شرطش این بود که مشغول به واجب مساوی و اهم نباشد، در حالی که فرض این است که صلات، یا اهم از ازاله یا مساوی با آن است، پس آنجا امر به ازاله فعلی نیست.

پس هنگام تلبس به اتیان اهم یا مهم مساوی، امر دیگر از فعلیت ساقط می‌شود و دیگر تضادی بینشان نیست؛ زیرا موضوعش از بین رفته است و ما در تعریف تعارض گفتیم که باید بینشان تنافی مستقر و پابرجا باشد، ولی در تراحم، تنافی پابرجا نیست و لهذا نمی‌توان گفت که تراحم از مصادیق تعارض است.

بیان شد محقق عراقی رحمته الله بر تفاوت مذکور چنین اشکال کردند که قضیه‌ی قدرت، با سایر اموری که در موضوع اخذ می‌شود متفاوت است؛ زیرا وقتی مولا فرمود «ازل» یا «صل»، گرچه قدرت مأخوذ در موضوع است اما خطاب اقتضا می‌کند که مکلف قدرت را تحصیل کند و قدرت موجود را هم صرف در اتیان متعلقش کند.

«ازل النجاسة عن المسجد» یعنی ای مکلف! قدرت خود را صرف ازاله از مسجد کن و اگر قدرت نداری برو تحصیل قدرت کن. در مورد صلات هم این‌چنین است. بنابراین قدرت شرطی است که تحصیل آن و صرف آن در متعلق واجب است، لهذا حتی اگر بگوییم احکام مشروط به قدرت است (قدرت عقلی و شرعی) چون اقتضاء خطابات، تحصیل قدرت و صرف قدرت در هر متعلقی است لذا هر یک از متعلق‌ها با همدیگر تعارض پیدا می‌کنند؛ «صل» می‌گوید قدرت تحصیل کن و صرف در اتیان نماز کن، «ازل النجاسة» هم می‌گوید قدرت تحصیل کن و صرف در اتیان ازاله کن. از سویی یک قدرت بیشتر موجود نیست، پس این‌ها با یکدیگر تکاذب دارند. پس تفاوتی که محقق نائینی رحمته الله و من تبع ایشان بیان کردند سودی نخواهد داشت.

نقد و بررسی اشکال محقق عراقی رحمته الله

فرمایش محقق عراقی رحمته الله هرچند مشتمل بر نکته‌ی دقیقی است و نگاه عالمانه‌ای نسبت به قدرت مأخوذه در خطابات به عنوان موضوع و غیر آن کرده است، اما این فرمایش ایشان مربوط به جایی است که کسی شک در قدرت داشته باشد؛ یعنی مثلاً خطاب شده است که «صل» ولی شک داریم که آیا می‌توانیم نماز اختیاری یعنی با قیام و وضو و رکوع و سجود انجام دهیم یا خیر؟ اینجا همان‌گونه که علما فرموده‌اند مکلف باید احراز کند که قدرت ندارد، لذا اگر شک داشته باشد باید احتیاط کند تا ثابت شود که قدرت ندارد.

مشهور و خود محقق عراقی رحمته الله بارها این را تکرار کرده‌اند و لهذا در مورد «صل» و «ازل» اگر مکلف شک داشت در اینکه قدرت دارد یا ندارد و آیا می‌تواند تحصیل قدرت کند یا نکند، مقتضای خطاب این است که برو تحصیل قدرت کن و قدرت را صرف در متعلق امر کن. اما علی الفرض در ما نحن فیه مکلف یقین دارد که قدرت بر هر دو ندارد، وقتی مکلف یقین داشت قدرت بر هر دو ندارد، در صورت امتثال اهم

یا مهم مساوی، هردو تکلیف فعلی نیست و تنها یک تکلیف فعلی می‌شود و دیگری فعلی نمی‌شود؛ یعنی اگر یکی اهم باشد و قدرت صرف در آن شود، تکلیف مهم چون مکلف علم دارد که شرطش فعلی نیست، حکمش نیز فعلی نمی‌شود؛ زیرا در صورتی که قدرت صرف در واجب اهم بشود مکلف علم دارد که شرط تکلیف مهم فراهم نیست. کما اینکه اگر قدرت صرف در مهم مساوی شود، شرط فعلیت مهم دیگر مفقود می‌شود و لامحاله مهم دیگر فعلی نخواهد بود.

بنابراین علی‌رغم اینکه قائل شویم مقتضای خطاب‌ها تحصیل قدرت و صرف قدرت در متعلق است، اما در جایی که تزامم باشد چون علم پیدا می‌کنیم که مهم یا به واسطه‌ی اشتغال به اهم یا به واسطه‌ی اشتغال به مساوی، شرطش موجود نیست، لامحاله خطابش اقتضا نمی‌کند که قدرت صرف در آن شود.

کلام شهید صدر^{علیه السلام} در تفکیک تعارض از تزامم

شهید صدر^{علیه السلام} در این بحث آنچه را در فرق بین تعارض و تزامم ذکر شد پذیرفته است، که عمدتاً هم از مرحوم نائینی است، إلا اینکه ایشان شرطی را اضافه کرده است. ایشان فرموده است^۱ که اگر بخواهیم باب تزامم را از تعارض منحا‌ز کنیم و از دو وادی جداگانه بدانیم و تزامم را مشمول تعریف تعارض

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۷، ص ۲۶:

التعارض و التزامم

التزامم، هو التنافی بین الحكمین بسبب عدم قدرة المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال. و لا بد لنا بصد تعریف التعارض من أن نعرف النسبة بین التزامم الذي هو نحو من أنحاء التنافی، و بین التعارض الذي عرفنا فيه نحواً من أنحاء التنافی أيضاً. و هنا لا بد و أن نلاحظ كلا المعنيين السابقين للتعارض و هما، التعارض الحقيقي و التعارض الاصطلاحي.

أما بالنسبة إلى التعارض الحقيقي، فحالات التزامم تخرج عنه إذا تم شرطان:

الأول- أن نلتزم فی كل خطاب شرعی- بموجب مقید لبی له- بقید هو «عدم الاشتغال بصد واجب لا یقل عنه فی الأهمية» فیکون موضوع الصلاة مثلاً من لم یشتغل بصد لها واجب لا یقل عنها فی الأهمية، و کذا فی وجوب الإزالة.

الثانی- أن نلتزم بإمكان الترتب فی الوجوبین المتزاممین، بأن یكون الوجوب الآخر مجعولاً علی تقدیر عصیان الوجوب الأول. فإن تم هذان الأمران كانت موارد التزامم خارجة عن نطاق التعارض الحقيقي، و أما إذا أنكرنا الأمر الأول، و قلنا: بأن خطاب (صل) مثلاً غیر مقید بعدم الاشتغال بصد واجب لا یقل عنه فی الأهمية، و أن إطلاقه بنفسه يدل علی عدم وجود مكافئ للصلاة فی الأهمية، فمن الواضح وقوع التعارض الحقيقي حينئذ بین إطلاق خطاب (صل) و إطلاق خطاب (أزل) لأن کلاً منهما يدل حينئذ علی وجوب متعلقه مطلقاً حتی مع الاشتغال بالآخر، و نتیجة هذا الإطلاق إلزام كل من الخطابين بصد القدرة فی متعلقه بدلاً عن متعلق الآخر.

كما أنا إذا قبلنا الأمر الأول و أنكرنا الأمر الثانی، و قلنا باستحالة الترتب، فسوف یحصل التنافی بین الخطابين، و لو كانا مشروطین بالمخصص اللبی، من ناحية أدائه إلى فعلية كلا الخطابين المجعولين فی فرض العصیان، و هذا یعنی سراية التنافی إلى عالم الجعل و استحالة ثبوت الخطابين المشروطین بما هما مشروطان أيضاً، و هو معنی التعارض.

ندانیم، باید شرط دیگری را هم بپذیریم و آن اینکه قائل به جواز ترتب حتی ترتب من الجانبین شویم. اگر مانند مرحوم آخوند به طور کلی منکر ترتب شویم یا مثل مرحوم عراقی ترتب من الجانبین را منکر شویم، تعریفی را که آقای نائینی رحمته الله از تراحم کردند و خواستند آن را بیرون از تعارض بدانند صادق نمی‌شود، بلکه فی‌الجمله در مواردی تراحم داخل در تعارض می‌شود.

توضیح مطلب: اگر کسی مانند مرحوم آخوند ترتب را منکر شود، در صورت ترک اهم (نماز) باید بگوییم امر به ازاله‌ی او فعلی نمی‌شود؛ زیرا منکر ترتب است و منکر ترتب می‌گوید که نمی‌شود هر دو امر فعلی شود. اما قائلین به ترتب می‌گویند در صورت ترک صلوات، شرط امر به ازاله که قدرت است، حاصل است پس هر دو امر می‌تواند فعلی باشد و فعلی شدن دو امر هم مانعی ندارد و به تعارض بر نمی‌گردد؛ زیرا شرط هر دو موجود است، اما مرحوم آخوند می‌فرماید با ترک صلوات که اهم است فقط یک امر فعلی است و دو امر نمی‌تواند فعلی باشد.

شهید صدر رحمته الله می‌فرماید طبق نظر آخوند رحمته الله علی‌الغرض عند ترک اهم با اینکه مکلف قدرت بر هر دو دارد، اما تنها یک امر فعلی می‌شود و دو امر فعلی نمی‌شود؛ یعنی دو امر «صلّ» و «ازل» با همدیگر تکاذب دارند و هر دو نمی‌توانند مجعول باشند. قائلین به ترتب می‌گویند هر دو مجعول می‌باشند، در حالی که منکرین ترتب می‌گویند تنها یکی می‌تواند فعلی شود، اما کدام‌یک از «صلّ» و «ازل»؟ آنها می‌گویند باید بررسی کنیم و ببینیم کدام‌یک دلیلش مقدم است تا با مرجحات باب تعارض مقدم گردد. بنابراین تعارض بین دو دلیل «صلّ» و «ازل» شده و باب تراحم داخل باب تعارض می‌شود.

کما اینکه با انکار ترتب من الجانبین به همین محذور برمی‌خوریم. ترتب من الجانبین یعنی اینکه دو تکلیف داریم که ملاکاً مساوی هستند و فعلیت هریک از دو تکلیف مساوی، معلق است بر ترک امتثال تکلیف دیگر. اینکه می‌گوییم ترک، چون عصیان خصوصیت ندارد و صرف ترک کافی است. این ترتب، ترتب من الجانبین است.

شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: طرفداران ترتب من الجانبین (از میرزای شیرازی رحمته الله گرفته تا امروز هر که قائل است) گفته‌اند یا باید بگویند عند ترک هر دو تکلیف متزاحم، هر دو تکلیف فعلی می‌شود؛ زیرا شرط هر دو حاصل است و مکلف می‌توانسته هم این را انجام بدهد و هم آن را انجام بدهد، البته نمی‌توانسته بین آنها جمع کند، ولی عند عصیان هر دو لامحاله هر دو تکلیف فعلی بوده است.

اما اگر کسی ترتب من الجانبین را مانند مرحوم عراقی منکر شود، اینجا هم تراحم داخل در تعارض

می‌شود؛ زیرا علی‌الغرض عند عصیان هردو، مکلف قدرت بر اتیان هردو را دارد و این کافی در فعلیت است، ولی آقا ضیاء علیه السلام می‌فرماید هردو فعلی نیستند؛ چون منکر ترتب من الجانبین است و لذا نمی‌شود هر دو فعلی باشد و محال است. اما کدام فعلی است؟ فرضاً «صلّ» و «ازل» از نظر ملاک مساوی هستند و «صلّ» اطلاق دارد و «ازل» هم اطلاق دارد، مرحوم عراقی می‌فرماید هردو نمی‌توانند فعلی باشند؛ دلیل «صلّ» می‌گوید من فعلی هستم، دلیل «ازل» هم می‌گوید من فعلی هستم، یعنی همدیگر را تکاذب می‌کنند، لامحاله داخل در باب تعارض می‌شود و باید مرجحات باب تعارض را به کار گرفت.

اما کسی که قائل به ترتب من الجانبین است می‌گوید اینجا تکاذبی ندارند؛ زیرا در صورتی که یکی را انجام بدهد موضوع دیگری از بین می‌رود، اگر هر دو را ترک کند موضوع هردو محقق است و می‌توانند هردو فعلی باشند.

لهذا شهید صدر علیه السلام می‌فرماید اگر می‌خواهید آن ساختمان و نظامی که مکتب محقق نائینی علیه السلام برای تفکیک تزاخم از تعارض درست کردند سالم بماند، باید این شرط را هم اضافه کنیم که این حرف‌ها فقط برای افرادی مفید است که اصل ترتب را قائل باشند و ترتب من الجانبین را هم بپذیرند و إلا اگر اصل ترتب را یا ترتب من الجانبین را منکر باشند لامحاله گرفتار تعارض می‌شوند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی